

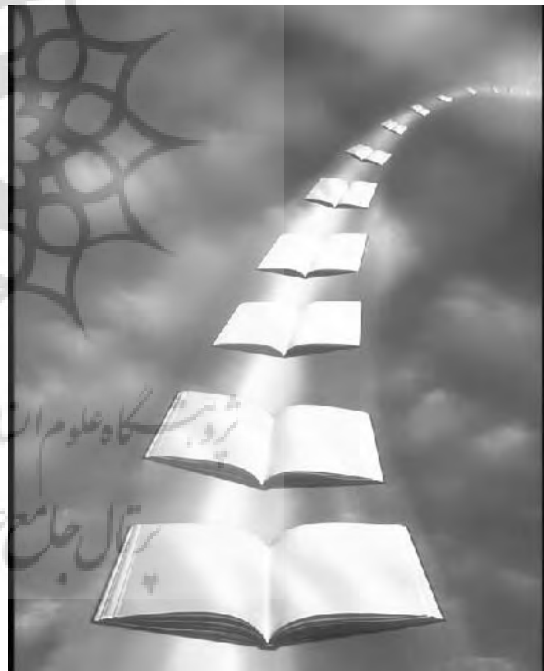
# بررسی جلد دوم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان

○ دکتر حبیب برجیان

تا سرانجام در سال ۱۳۷۱ نخستین جلد از این مجموعه زیبا انتشار یابد. در آن مقاله همچنین اهتمام خانم توران میرهادی، مؤسس و مدیر کنونی فرهنگنامه، و هم سهم شادروانان ایرج جهانشاهی و مهندس محسن خمارلو در امر فراهم آمدن آن روشن شده است. از شش مجلدی که تا کنون از این اثر گرانبه به چاپ رسیده در اینجا به بررسی یک مجلد (چاپ دوم از جلد دوم) اکتفا می‌شود.

این مجلد با "سخن ناشر" در سه صفحه آغاز می‌شود و در پی آن "همکاران جلد دوم" در هفت صفحه و "پیشگفتار" در یک صفحه آمده است. بخش همکاران، مرکب از سازمان فرهنگنامه، مشاوران، پدیدآورندگان، ویراستاران موضوعی، مشاوران علمی، مشاوران نوجوان، (فراهم آورندگان) منابع علمی، منابع تصویری، منابع مالی، یافتن (یابندگان) منابع مالی و کمک‌های غیرنقدی است و مشتمل بر نام صدها نفر است که هر یک به نحوی در پدیدآوردن این تألیف بزرگ سهیم بوده‌اند. در میان "مشاوران" و "مشاوران علمی" نام ده‌ها تن از مشاهیر علم و ادب کشور خودنمایی می‌کند و نشان می‌دهد که اولیای فرهنگنامه به جلب همکاری بخش قابل توجهی از توان علمی و فرهنگی کشور توفیق یافته‌اند. در ذیل "پدیدآورندگان" (مؤلفان، ساده نویسان، بازنویسان) فهرستی از ۱۰۵ پژوهنده همراه با درجه علمی هر یک در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. ۴۷ یا ۴۸ تن از این افراد را زنان شامل می‌شوند.

پیشگفتار که تکمله‌ای بر پیشگفتار جلد اول است به چند نکته در باب روش کتاب اشاره دارد. از جمله آن که حرف الف جلدهای دوم تا چهارم را برخواهد گرفت. هم‌چنین "برای آنکه نام منابع، که عده آن‌ها زیاد است، در پایان مقاله‌ها پیوسته تکرار نشود، از ذکر آن‌ها خودداری شده است. این منابع در آخرین جلد فرهنگنامه معرفی خواهد شد. در حقیقت هم ذکر منابع در پایان هر مقاله یک دانشنامه عمومی نه ضرورت دارد و نه همیشه ممکن است. دایره المعارف‌های هم‌تراز خارجی که فرهنگنامه مورد بحث ما بایستی متکی به یک یا



○ شورای کتاب کودک، فرهنگنامه کودکان و نوجوانان: جلد دوم، ابابیل - اسیلوگراف، زیر نظر توران میرهادی (خمارلو) و ایراج جهانشاهی، تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، دوم، ۱۳۷۶، شانزدهم +۳۹۸، فارسی، رحلی، گالینگور.

اخیراً مقاله‌ای خواندم که حاوی سرگذشت فرهنگنامه کودکان و نوجوانان است و آشکار می‌سازد که اندیشه تدوین این کتاب مرجع در چه شرایطی پدید آمد، فراهم آورندگان آن با چه موانع و دشواری‌هایی روبرو بوده‌اند، پشتوانه مالی فرهنگنامه چیست و چه مراحل طی شد

چند مجموعه از آن‌ها باشد، معمولاً چنین بخشی را ندارند. فرهنگنامه که به "کودکان و نوجوانان ده تا شانزده ساله ایرانی" تقدیم شده بی‌تردید در نوع خود یگانه است و نه همان ده تا شانزده سالگان، بلکه بزرگسالان نیز، آن را مطلوب‌ترین مراجع زبان فارسی در کسب معلومات عمومی خواهند یافت. شرط این توفیق آن است که فرهنگنامه، همچون دو دانشنامه عمومی دیگر که پیش از انقلاب فراهم آمد، گمنام نماند. از آن دو کتاب مرجع یکی دایره المعارف فارسی است که به سرپرستی زنده یاد غلامحسین مصاحب و با همکاری فرهیختگانی چون عبدالحسین زرین کوب و عباس زریاب و حسین گل گلاب و محمد پروین گنابادی و محمد معین فراهم آمد. در آغاز قرار بود آنسیکلوپدی یک جلدی کولومبیا - وایکینگ اساس کار باشد و شماری از مقالات آن اسقاط و بجای آن‌ها مقالاتی در باب مطالب مورد نیاز فارسی زبانان درج شود. ولی در جریان عمل، جنبه تألیف بر ترجمه چربید و در بسیاری از موضوع‌ها پای پژوهش نیز به میان آمد. نخستین مجلد آن که در سال ۱۳۴۵ و در ۵ هزار نسخه و ۱۵۰۰ صفحه منتشر شد تقریباً شش برابر جلد دوم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان مطلب دارد. مجلات دوم و سوم با تأخیر بسیار و پس از درگذشت مصاحب چاپ شد. با وجود ارزش زاید الوصف دایره المعارف فارسی و آن که این کتاب تا کنون مقام تنها دانشنامه عمومی و قابل اعتماد را در زبان فارسی حفظ کرده، نسخه‌های آن نایاب است، در حالیکه لغتنامه دهخدا که از لحاظ اعلام، مایه‌ور نیست به چاپ‌های مکرر رسیده و روی سی‌دی هم ضبط شده و بعنوان یک دایره المعارف مورد استفاده و ارجاع گسترده است.

دانشنامه دیگر که آنهم با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین تهیه شد، ترجمه‌ای بود از مجموعه برتا موریس که از دانشنامه‌های معتبر نواوزان در زبان انگلیسی است. نگارنده این سطور از ایام کودکی و نوجوانی خود به یاد دارد که این دانشنامه نسبتاً تفصیلی در ده بیست مجلد تقریباً نازک و در کمال نفاست به چاپ رسیده بود و متن پرداخته آن توأم با تصاویر و نمودارهای آموزنده به بسیاری از کنجکاوی‌های ذهن خواننده پاسخ می‌داد. نهایت این که دانشنامه مزبور صرفاً ترجمه و لذا عناوین مربوط به ایران و اسلام در آن بسیار محدود بود و فقط در درجه چشم نویسندگان غربی به نواوز ایرانی آگاهی می‌داد. به هر تقدیر این دانشنامه نیز همچون دایره المعارف فارسی با همه فایده‌ای که داشت عمومیتی نیافت و ظاهراً از قفسه کتابخانه‌ها برچیده شد.

فرهنگنامه کودکان و نوجوانان همه مزایایی را که برای یک دانشنامه عمومی می‌توان برشمرد، داراست. نثر آن روان و پرداخته و

رسا و بی‌ابهام است و تصاویر آن در کمال حسن سلیقه انتخاب شده است. صفحات دو ستونی این جلد ۸۵۰ عکس و نقاشی و نمودار و نقشه اکثراً رنگی دارد که بسیاری از آنها انحصاراً برای فرهنگنامه طراحی و ترسیم شده است (صفحه هفت). برتری این کتاب بر دانشنامه اخیر الذکر (از انتشارات فرانکلین) آن است که در فرهنگنامه، علاوه بر مطالب عمومی، مطالب مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران بسیار است و شاید نیمی از حجم کتاب را شامل شود. برای نمونه مقاله "اسب" را می‌توان یادآور شد که ذیل عناوین فرعی ساختمان بدن و ویژگی‌های زیستی، نژادها، تخم‌کشی و پرورش، تغذیه و تیمار، تکامل و پراکندگی (جغرافیایی)، انسان و اسب، اسب در باورها و هنرها، و نیز در ۲۵ نمودار رنگی، هر آنچه که درباره اسب گفتنی‌ست بیان شده است. اما علاوه بر اینها، مؤلف (توران میرهادی) از جنبه‌های ملی موضوع غافل نبوده و تیره‌های اسب در ایران: ترکمنی و کردی و بختیاری و قشقایی و دره‌شوری و عربی و قره‌باغی، اهمیت اسب در میان هند و ایرانیان پیش از تاریخ، در ایران باستان، در افسانه‌های ایرانی و قصص قرآن را نیز یادآور شده است. برشمردن رنگ‌های اسب، نظیر قزل و کَهر و کُرد و کبود و ابلق و بور و آوردن دیگر اصطلاحات دقیق فارسی نشان می‌دهد که در نگارش مقاله، وقت بسیار صرف شده و علاوه بر اطلاعات کلی که در دانشنامه هر ملتی یافت می‌شود، نیازهای ویژه مراجعه‌کننده ایرانی، پیوسته منظور نظر مؤلف و مصححان مقاله بوده است. همینطور مقالات "اسطوره" و "آرتش" و "آخترشناسی" و "اسباب بازی" و نظایر آن تلفیقی‌ست متناسب از کلیات موضوع و مطالبی که در باب ایران باید دانست.

برای آنکه سنجشی با دایره المعارف فارسی مصاحب به دست آید عناوین ناظر به نبات را ذکر می‌کنیم. ذیل مدخل‌های: اختر، ارزن، آرس، ارغوان، ارکید، آرمک، ازگیل، ازگیل ژاپنی، اسپرس، استبرق، ازملک، استوخدوس، اسفزه، اسفناج و اسفند، ساختمان نباتی و رده‌بندی علمی و کاشت و داشت و برداشت هر یک از این گیاهان، هم در جهان و هم در ایران، به انضمام یک تصویر بزرگ از هر گیاه درج شده است. دایره المعارف فارسی برای هر گیاه به توضیح اجمالی در چند سطر اکتفا کرده و تصویر ندارد، ولی تعداد مدخل‌های ناظر بر نباتات آن نسبت به فرهنگنامه بسیار بیشتر است.

فرهنگنامه مرکب از مقاله‌های متوسط و کوتاه و به ندرت بلند است و طول هر مقاله با محتوای آن عموماً تناسب دارد. مقالات تفصیلی این جلد عبارت است از: ادبیات جهان (۲۹ صفحه)؛ اروپا (۱۹ صفحه)؛ ادبیات فارسی (۱۸ صفحه)؛ ادبیات کودکان و نوجوانان (۱۶

دست داده شده است. چیزی که قدری مایه تعجب است این است که کشاورزی، مشغله اهالی همه این شهرها قلمداد شده است. عبارت "مردم این شهر بیشتر به کشاورزی می‌پردازند" در مورد شهرهای اردستان و اردکان یزد و اسفراین و اسکو و ابرکوه و اسلام‌آباد و اسدآباد و ابهر و ارسنجان عیناً تکرار شده است. درباره هر یک از شهرهای اردکان فارس و ازنا و استهبان گفته شده که "مردم این شهر بیشتر به کشاورزی و دامپروری می‌پردازند". در باب اروند کنار (در نزدیکی آبادان): "مردم این شهر، تا پیش از حمله عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ ه. ش. بیشتر به کشاورزی، دامپروری و ماهی‌گیری می‌پرداختند". در باب اردبیل: "مردم این شهر بیشتر به کشاورزی، دامپروری و صنعت می‌پردازند". در باب ارومیه و اراک: "مردم این شهر بیشتر به صنعت و کشاورزی می‌پردازند". خواننده هر قدر هم که نوآموز باشد خواهد پرسید: در کجای شهر مردم به کشاورزی می‌پردازند؟ مگر نه این است که بافت هر شهر، از کوی و خیابان و برزن و بازار و میدان و پارک و ساختمان و اداره و دکان و خانه و مدرسه و مسجد و کارگاه مرکب است؟ کشتزارهای اراک که از اهم شهرهای صنعتی کشور است در کدام محله آن است؟ آیا ساکنان شهر اردبیل، گوسفند و بز و گاو پرورش می‌دهند؟ چراگاه آن‌ها کجاست؟ پیداست که در تهیه این مقاله‌ها شتابزدگی در کار بوده و این گمان، هنگامی تقویت می‌شود که می‌بینیم تألیف همه آن‌ها بر عهده پژوهنده‌ای بوده (محمد هدایی، دانشجوی دکتری علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی) که در تهیه جلد دوم فرهنگنامه وظایف فراوان دیگری نیز به عهده داشته است: ویراستار موضوعی در زمینه تاریخ و جغرافیای ایران و جهان، یکی از چهار ویراستار زبان و بیان، و مؤلف بسیاری از مقالات دیگر: استان، استان مرکزی، استخر، ارگ بهم، استر و مُردخای (مقبره)، ارسن، اروند رود، ارومیه (دریاچه)، ابوموسی، اسلامی (جزیره)، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ازبکستان، استونی، ازبک‌ها، ارمنی‌ها، اسلاوها، اتابکان، اسماعیلیان، اُرد، اردشیر بابکان، اردوان، ارشک، اسماعیل اول صفوی، اسماعیل سامانی، ابومسلم خراسانی، احمد شاه، اسکندر مقدونی، اتز، استادسیس، ابوالفر فراهی، ادیب نیشابوری، ادیب نیشابوری دوم، ارجاسب اسفندیار، ارنواز، ابر، اخلاق یا علم اخلاق، ارتباطات؛ نیز یکی از دو نویسنده مقاله‌های: اسپانیا، استرالیا، اروپا، ادراک.

با این همه این مطلب را نباید ناگفته گذاشت که عموم مقالات یاد شده واجد کیفیت مطلوب برای یک دایره المعارف عمومی است و کاستی‌هایی که احياناً در برخی راه یافته نسبت به مزایای آن‌ها ناچیز است. در ذیل به بعضی از نکات دیگر که ممکن است در جلدها و چاپ‌های آینده رعایت شود اشاره می‌کنیم.

پاره‌ای از لغزش‌ها و نقایص ناشی از ترجمه است. مثلاً سراج‌الاکابر (روزنامه محمود طرزی در افغانستان) را "سراج الاکبر" نوشته‌اند (ص ۱۶۰). نیز عنوانی چون "اختلاف منظر" و "اختلال‌های گفتاری" و "اختلاف پتانسیل الکتریکی" شایسته بود ذیل "منظر" و

صفحه)؛ ارتش، اخترشناسی (۱۳ صفحه)؛ اتومبیل (۹ صفحه)؛ ارتباطات، اسب (۸ صفحه)؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۷ صفحه)؛ اسلام، استرالیا، اسکیمو، اسباب بازی، ارمنی‌ها (۶ صفحه)؛ اتم، اسلوکی (۵ صفحه). مقالات "ادبیات" از خواندنی‌ترین مطالب این جلد است و با تصاویر نویسندگان و کتاب‌ها و از همه مطلوب‌تر عکس صفحه یا پاره‌ای از نوشته‌های یک کتاب همراه است (البته در مواردی، چندان ریز، که خوانا نیست). "ادبیات جهان" را اکرم افشار و شهلا امام جمعه و ثریا قزل‌ایاغ (بهروزی) و شکوفه شهیدی، "ادبیات عامه" را علی بلوکباشی، "ادبیات فارسی" را توران میرهادی و حسن انوری و شکوفه شهیدی، "ادبیات کودکان و نوجوانان" (ذیل سه عنوان) را توران میرهادی نوشته‌اند. همه این مقالات، آموزنده است، به ویژه مقاله آخر که در جامعیت کم نظیر است و نشان می‌دهد که ادبیات کودک که سابقاً کمتر محل اعتنا بوده، در دهه‌های اخیر، چه پیشرفت‌ها کرده و از نویسندگان ایرانی کدامیک به دریافت جوایز بین‌المللی کامیاب شده‌اند.

می‌دانیم که یکی از نقاط ضعف فرهنگ‌های زبان فارسی در به دست آوردن تعریف دقیق از نام اشیاء و جانوران و نباتات است. عباراتی چون "نام مرغی ست" یا "از افزارهای درودگری ست" یا "قسمی بازیچه است" پاسخگوی نیاز روزگار ما نیست. اصولاً باید گفت زبان ادبی فارسی که میراث دوران باروری ادب ایران، به ویژه شعر است هر چه در تمایز و تشخیص صفات، سنجیده و نیرومند است به همان اندازه در بیان دقیق اسامی و نام‌گذاری چیزها، مبهم و ضعیف است. این امر بدین معنی نیست که الفاظی برای نام‌گذاری چیزها نداریم، بلکه آن است که واژه‌های فنی از حیطة لهجه‌ها و گروه‌های صنفی و اجتماعی به زبان رسمی راه نیافته و چنان که باید و شاید در فرهنگ‌ها ضبط نشده است. در این زمینه محتاج فرهنگ‌ها و دانشنامه‌های مصوریم و فرهنگنامه این نیاز را به نحو احسن پاسخ می‌گوید، چه نمودارهای آن به منزله فرهنگ مصور عمل می‌کنند. مثلاً در مقاله "ابزار" نمودارها آشکار می‌سازد که تخمماق، برقوق، گوه، قلاویز، حدیده، کارد موکت‌بر، آچار تخت، پیچ مغزی، انبر کلاغی و دمباریک چگونه افزارهایی ست. یا ذیل مدخل "اره" انواع مویی، کمائی، نوکی، کمائی فلزبری، فارسی‌بر، دم روباه، دوسره، نواری، گرد، زنجیری و جز آن مصور شده است. نمونه‌های دیگری از نمودارها را در مقالات "اتو" و "اتومبیل" و "اسکناس" و "اسکیت بازی" می‌توان مشاهده کرد. مقاله‌های ورزشی عموماً سودمند و وافی به مقصود است و مشاورت علمی شخص کاردان و کهنه‌کاری چون عطاءالله بهمنش در موضوع ورزش نباید در این امر بی‌تأثیر باشد.

هر یک از شهرهای کشور موضوع مقاله‌ای (اکثراً کوتاه) قرار گرفته است. در این جلد، شانزده شهر ایران و یک روستا (ایبانه) معرفی شده‌اند و دانستنی‌های مختصر از هر کدام، از جمله موقعیت جغرافیایی، فاصله از تهران، ارتفاع نسبت به سطح دریای آزاد، محصولات، جمعیت و کسب و کار اهالی، سابقه و آثار تاریخی به

«گفتار» و «پتانسیل» (یا «الکتریسیته») می‌آمد. ذیل «اروینگ، واشینگتن» (Irving) از ترجمه فارسی یکی از کتاب‌های این نویسنده آمریکایی با عنوان زندگینامه حضرت محمد یاد شده که زندگی محمد باید باشد. نوشته‌اند «استپ» واژه‌ای روسی است در صورتی که املائی لاتینی آن که پس از مدخل آمده (Steppe) انگلیسی است. در صفحه ۳۱۲ «آرسیا» و در صفحه بعد «اورسیا» آمده است. ذیل مدخل «اسکندر مقدونی» آمده است: «پادشاه مقدونیه، یکی از دولت‌شهرهای یونان، بود. در دوران کوتاه فرمانروایی خود بر ایران، مصر و قسمتی از شمال هند دست یافت و با برانداختن سلسله هخامنشی، امپراطوری عظیمی بر پا کرد که بخش مهمی از جهان متمدن آن روزگار را در بر می‌گرفت». این مطلب، هرچند هم که در مأخذ خارجی آمده باشد، درست نیست. اسکندر امپراطوری عظیمی بر پا نکرد. سرزمین‌های یاد شده چیزی جز شاهنشاهی هخامنشی نبود که اسکندر آن را تسخیر کرد. منظور اینکه در ترجمه، باید توجه داشت که محتوای مطلب نیز «ترجمه» و از دیدگاه خود ما مطرح شود، چنان‌که در اکثر مقالات فرهنگنامه این معنی رعایت شده است. با همه دقتی که در تصحیح املائی و تذهیب زبان و بیان به عمل آمده، عباراتی چون «به ترجمه مهرداد بهار» (ص ۱۴۷) و «به ترجمه ابوالقاسم پاینده» (ص ۱۴۹) در جای‌جای کتاب راه یافته است. «فرمانده کل» (ص ۱۹۹) را بایستی به حساب غلط‌های چاپی گذاشت که در فرهنگنامه به راستی شاذ و نادر است. در این زمره است طول صخره آیزر در استرالیا که به جای ۲۴ می‌باید ۲/۴ کیلومتر باشد (ص ۳۲۰). نیز تاریخ وفات نویسندگان دوره معاصر یکی در میان به تقویم شمسی و قمری آمده (ص ۱۵۷) حال آن‌که در آغاز این دوره مقرر شده بود، همه تاریخ‌ها به هجری شمسی باشد. هم‌چنین در مقالات بلندی چون «ارتش» که چند مؤلف دارد، ناهماهنگی‌های میان دو قسمت جهان (اروپا) و ایران بنظر می‌رسد که شایسته است در چاپ‌های آینده یکدست شود. در همین مقاله برخی از مطالب با واقعیت‌های تاریخی راست نمی‌آید؛ مثلاً: «سواره نظام ارتش سامانی ... همگی از درباریان و اشراف بودند ... عده افراد سواره نظام و پیاده نظام با یکدیگر برابر بود».

نشان دادن تلفظ کلمات از دشواری‌های فرهنگ‌نویسی در زبان فارسی بوده است و در این زمینه هر فرهنگ و دانشنامه روشی خاص خود را اختیار کرده‌اند. روش فرهنگنامه روشی معقول و پسندیده برای یک دانشنامه عمومی است: برای عناوین فرنگی، اصل کلمه به خط لاتینی در پراکنش آمده: اتوکراسی؛ (autocracy) و الفاظ فارسی حرکت گذاری شده است. اما در حرکت گذاری از یک موضعه منطقی پیروی نشده است. مصوت مرکبی که در قدیم «ay» خوانده می‌شد و امروز عموماً «ey» خوانده می‌شود دو گونه حرکت گرفته: شکیب خان (ص ۲۷۰)، شیبانی (همان صفحه). نیز: ابن بیطار، ابن قتیبه، ابن هیثم؛ اما: ابوسعید ابوالخیر، ابوریحان بیرونی. همینطور است مصوت مرکبی که در قدیم «aw» می‌خواندند و امروز «ow»

می‌خوانیم: ابن جوزی، فردوسی (بجای فردوسی). بدیهی است که باید برای این گونه مصوت‌ها یک قاعده وضع کرد و در همه جای کتاب از آن پیروی نمود. در مورد مصوت‌های ساده نیز گاه ناهماهنگی‌هایی به چشم می‌خورد. مثلاً کلماتی چون ادویه و ادبیات به شیوه قدما کسره ما قبل یاء گرفته ولی این قاعده در فرهنگنامه عمومیت نیافته است. از این‌ها گذشته اعراب بعضی از کلمات، غریب است: اعتضاد السلطنه (ص ۱۵۵)، ذی الحجه (ص ۳۷۲). فرغانی (ص ۱۵۵) صحیحش فرغانی است. «آرشک» غلط مشهور است و می‌باید به سکون دوم و فتح سوم خوانده شود.

لغزش‌هایی که ذکر شد، خود گواه ناچیز بودن آن‌ها در بستر پهناور این اثر بزرگ علمی است. وقت و حوصله‌ای که در کلیه مراحل فراهم ساختن کتاب از گزینش عناوین تا صفحه‌آرایی به کار رفته در خور هر گونه تحسین و ستایش است. هر چند در این مطلب تردید نیست که این همه دسترنج ده‌ها پژوهنده و هنرمند ورزیده است، لیکن هر گاه عزم و غمخواری مستمر اولیای شورای کتاب کودک و در صدر همه، خانم توران میرهادی و خانم نوش‌آفرین انصاری نمی‌بود، چنین تألیف بزرگی به کمال مطلوب نزدیک نمی‌شد. از هم اکنون می‌توان حکم کرد که فرهنگنامه کودکان و نوجوانان از آثار ماندنی کشور است و نانسل‌ها جوابگوی نیازهای علمی عموم فارسی‌زبانان خواهد بود.

از این گذشته فرهنگنامه دارای روشی معتدل و دور از افراط‌ها و تفریط‌هاست، در کتاب اثری از پرخاش به فرهنگ و تمدن مغرب زمین نمی‌یابیم. در تصاویر فرهنگنامه، حجاب بر سر زنان خارجی نبیندخته‌اند. تصاویری می‌بینیم برگرفته از مطبوعات سابق که دختران و پسران را سرگرم بازی با هم‌دیگر نشان می‌دهد و تاریخ صدساله اخیر از مقالات حذف نشده است. گذشته‌های دور و نزدیک ایران را وارونه جلوه نداده‌اند. به طور کلی کوشش‌هایی دیده می‌شود در تلقین روحیه ملی و عرق وطن‌خواهی که سال‌هاست هدف حمله یا دست‌کم مورد بی‌مهری بوده است.

در پایان، اطلاعاتی را می‌افزایم که از سایت مخصوص شورای کتاب کودک در شبکه جهانی اینترنت به دست آمد. تعداد مجلدات دوره کامل فرهنگنامه از ۱۶ به ۲۲ افزایش یافته است. شش جلد چاپ شده بالغ بر هزار عنوان و ۲۵۰۰ تصویر را شامل است. فرهنگنامه برنده جایزه کتاب سال ۱۳۷۷ و جایزه کیش ۱۳۷۸ بوده است. پدیدآورندگان و مشاوران فرهنگنامه رایگان خدمت می‌کنند. برای مؤلفان و مصححان دو کتاب منتشر شده: راهنمای نویسنده و ویراستار (ایرج جهانشاهی، ۱۳۶۰) و صد و یک نکته (محمد هدایی، ۱۳۶۷).

به امید آن که در هر مدرسه و دانشکده و اداره و پادگان و قرائتخانه یک دوره از فرهنگنامه در اختیار عموم قرار گیرد.